



در گفت‌وگو با
حجت‌الاسلام والمسلمین
دکتر محمدیان مطرح شد:

سند برنامهٔ درسی ملی بر کاکل طلایی معلم می‌چرخد

سمانه آزاد

سند برنامهٔ درسی ملی، بهار امسال، در مراسمی رونمایی شد؛ سندی که نقشهٔ کلان برنامهٔ درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را به‌منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین و تبیین می‌کند. اما نقش و جایگاه معلمان در این سند چیست؟ معلمان چگونه می‌توانند این برنامهٔ ملی را عملیاتی کنند؟ حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، در مصاحبه‌ای که پیش رو دارید، به این سؤالات پاسخ داده است. وی معتقد است، تحول در آموزش و پرورش زمانی اتفاق خواهد افتاد که ذهن معلم تحول یابد.

■ ■ ■ معلمان در برنامه درسی ملی چه جایگاهی دارند؟

تحول در آموزش و پرورش نیازمند پیش‌نیازهایی است از جمله اینکه مبانی نظری تحول در سندی مشخص شده باشد، اصول موضوعه‌اش معین باشد و راهکارهایی برایش تدوین شده باشد. اما آنکه محیط را براساس این اسناد و پیش‌نیازها متحول می‌کند، معلم و ذهن تحول یافته اوست. اساساً بدون تغییر نگرش معلم و بدون اینکه ذهنیت تحول یافته بر او حاکم شود تحولی اتفاق نخواهد افتاد. به نظر می‌رسد که این بار برنامه تحول با بخت‌آوری همراه بوده است و این بحث، طلب تحول از سوی همه اجزای آموزش و پرورش است. یعنی ایجاد تحول فقط خواست رأس دستگاه تعلیم و تربیت یا دستگاه سیاسی کشور نبوده، بلکه بدنه آموزش و پرورش هم خواهان تحول است.

امروز خوشبختانه هم برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران، هم مجریان و هم ذی‌نفعان خواهان تحول هستند. یعنی تحول به گفتمانی غالب تبدیل شده است که همه آن را می‌خواهند. از یک سو، معلمان هویت تحول یافته را جست‌وجو می‌کنند و از سوی دیگر خانواده‌ها تحول را از آموزش و پرورش انتظار دارند. خود دانش‌آموزان نیز نسبت به اینکه وارد دوره جدید می‌شوند مقاومت نشان ندادند، در حالی که در دوره‌های پیشین معمولاً این‌گونه نبود و بخشی از بدنه نسبت به کار بدبین بود یا مقاومت داشت، اما امروز در برابر گفتمان تحول، شوق تغییر احساس می‌شود. لذا معتقدم تحول اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه معلمان متحول شوند که البته زمینه‌های آن فراهم شده است. معلمان در برنامه درسی ملی جزو بازیگران اصلی هستند و حتی در بخشی از آن کارگردانی می‌کنند. در زمان تدوین برنامه نظرخواهی‌ها و ارتباط‌هایی بین برنامه‌ریزان،

سیاست‌گذاران و گروه تدوین با معلمان اتفاق افتاده است و امروز هم در دوره‌های آموزشی، موضوع آشنایی با برنامه درسی ملی به‌طور جدی تعقیب می‌شود. ما باید از فرصت پیش آمده که نقطه قوتی برای اجرای برنامه است حداکثر استفاده را ببریم و بخشی از اسناد را که معلمان باید مستقیم و غیرمستقیم در آن ایفای نقش کنند در دسترس قرار دهیم تا خودشان با ابعاد حضورشان در نقشه تحول بیشتر آشنا شوند و ایفای نقش کنند.

به نظر می‌رسد نخستین موضوعی که در معلمان نسبت به برنامه درسی ملی همدلی ایجاد کرده، گرایش شکوفایی فطرت در این برنامه است. این سند خارج از تمامیت انسان حرف نمی‌زند. یعنی تنها ایده‌های دانشگاهی یک پژوهشگر تربیتی نیست که بخواهد یافته‌ها را به اجرا درآورد و اعتباربخشی کند. معلم عناصر رویکرد شکوفایی فطرت را در خودش نهفته می‌بیند. لذا وقتی از شکوفایی فطرت حرف به میان می‌آید احساس نمی‌کند چیزی از بیرون بر او تحمیل و تزریق می‌شود بلکه خودش را صاحب و واجد آن می‌داند. البته مراتب شکوفایی فطرت متفاوت است و وقتی شکوفا شود مرتبه‌ها حاصل می‌شود، اما هیچ‌کس خود را به‌طور کل فاقد آن‌ها نمی‌داند. لذا شکوفایی فطرت به معنای هویت انسانی انسان و آنچه باید در او - اعم از معلم مربی و مربی - شکوفا شود، در برنامه درسی ملی پیش‌بینی شده است، چرا که مبانی این برنامه، انسان‌شناسی اسلامی است. یعنی مبنای ما در برنامه درسی ملی انسانی است که اسلام تعریف می‌کند. تفاوت انسان اسلام با سایر موجودات در فطرت‌گرایی است. برنامه درسی ملی فطرت یا خصیصه‌های فطری مانند زیبایی‌گرایی، کنجکاوی و کمال‌گرایی را تعقیب می‌کند. لذا معلم خود را درگیر عناصر برنامه درسی ملی می‌داند.

وقتی می‌گوییم براساس برنامه درسی ملی تفکر ارتقا پیدا می‌کند، معلم خود را متفکر و اهل فکر می‌داند، یعنی چیزی نیست که از بیرون به او اضافه شود بلکه باید با ایجاد مسیری زمینه تفکر در او و دانش آموزش تقویت شود. ایمان به‌عنوان یک عنصر از برنامه درسی ملی به این معنی است که معلم ایمان را در خود می‌بیند. حال صحبت از چگونگی ایمان است. طبق برنامه درسی ملی ایمان باید مبتنی بر تفکر باشد، یعنی ایمان مبتنی بر شناخت.

■ ■ ■ در مورد عناصر دیگر برنامه درسی ملی مانند علم، عمل و اخلاق هم همین‌طور است. این پنج عنصر، عناصر جهان‌شمولی برای انسان هستند و تنها به مکتبی خاص مربوط نیستند. لذا معلم شکوفایی این عناصر را امر بعیدی نمی‌داند. جهت‌دهی شکوفایی این عناصر نیز در چهار عرصه خود، خدا، خلق و خلقت است. یعنی فرد ابتدا باید خود را بشناسد، بعد خدا را و سپس دیگرانی را که مانند خود هستند و نیز نظام آفرینش را بشناسد. آیا فکر می‌کنید در جهان غیر از این چهار عرصه چیز دیگری وجود دارد؟

به نظر من برنامه هوشمندانه‌ای که دوستان و همکاران تدوین و تألیف کرده‌اند قابلیت ارائه و عرضه در همه جا را دارد و معلمان ما هم این عناصر را طبیعی وجود خود می‌دانند. حتی واژه حیات طیبه به ادبیات سیاسی کشورمان هم وارد شده است. این افتخاری برای نظام آموزش و پرورش کشور است، چرا که این واژه توسط دستگاه آموزش و پرورش وارد ادبیات تربیتی مان شده است.

وقتی درباره سیاست‌های کلی آموزش و پرورش در مجمع تشخیص مصلحت

نظام بحث می‌شد، بعضی از بزرگان ما معتقد بودند حیات طیبیه در قیامت اتفاق می‌افتد. ولی در همان جلسات به این نتیجه رسیدیم که مراتبی از حیات طیبیه در این دنیا قابل دستیابی است. حالا این واژه با این تعریف وارد جریان ادبیات سیاسی کشور شده است. این نشان می‌دهد که این اسناد به‌طور طبیعی معلمان را درگیر خواهد کرد و البته تاکنون هم با آن ارتباط خوبی برقرار کرده‌اند. طی این دو سال، برنامه درسی ملی جای خاص خود را پیدا کرده و مورد توجه و اقبال زیادی قرار گرفته است.

■ ■ ■ معلمان چگونه باید به صورت عملیاتی این برنامه را اجرا کنند؟

یکی از بخش‌هایی که معلمان می‌توانند به‌صورت عملیاتی برنامه درسی ملی را پیاده‌سازی کنند، حوزه‌های یادگیری است. در برنامه درسی ملی یازده حوزه یادگیری مشخص شده است که تولید محتوای ده درصد از آن‌ها به عهده معلم است. لذا وقتی از بسته آموزشی صحبت می‌کنیم، منظور این است که معلم باید بداند با توجه به شرایط کلاسش می‌تواند چه چیزی را به‌عنوان بسته آموزشی استفاده کند. معلم به‌عنوان تولیدکننده محتوا در این برنامه پیش‌بینی شده است. لذا برای این کار در سال‌های اخیر چند صفحه از کتاب‌های درسی را سفید گذاشته‌ایم تا معلم خودش درس طراحی کند. این کار را از درس ادبیات شروع کرده‌ایم و به طرف درس‌های دیگر می‌رویم. در پایه ششم هم ده پودمان برای

معلمان پیش‌بینی شده است که البته معلمان برای انتخاب هر یک از آن‌ها در کلاس مختار هستند. یعنی معلم می‌تواند متناسب با شرایط بومی، توانایی و علاقه دانش‌آموزان و آگاهی‌های خودش، یکی از پودمان‌ها را انتخاب کند. حتی در برنامه‌ریزی پایه اول متوسطه صد ساعت برنامه رسمی خارج از کلاس طراحی شده است. از این صد ساعت، ۵۰ ساعت برنامه متمرکز ارائه می‌شود و برنامه‌ریزی برای ۵۰ ساعت دیگر در اختیار مدرسه و اداره آموزش و پرورش شهرستان است. در این بخش، معلم و مدیر باید ایفای نقش کنند. لذا در سند برنامه درسی ملی نگاه به معلم و مدیر تغییر یافته است. معلم دیگر تنها انتقال‌دهنده پیام نیست، بلکه برنامه‌ریز، پژوهشگر و راهبر آموزشی نیز هست.

در ارزشیابی هم نقش معلم گسترش یافته است. معلم باید با ارزیابی‌هایش متوجه شود هر دانش‌آموز باید چگونه ارزشیابی شود. ارزشیابی کمی، توصیفی، تشریحی یا عملی؟ دستورالعمل کلی دست معلم را در این زمینه باز گذاشته است.

من معتقد نیستم آموزش و پرورش مترقی است که به ویژگی‌های مشترک دانش‌آموزان توجه کند و برای همه یکسان نسخه بپیچد؛ بلکه معتقدم - و در سند هم به این نکته تأکید شده است - آموزش و پرورش مترقی است که بتواند به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه کند. این کار جز از معلم برنمی‌آید. معلم باید در کلاس به این اصل توجه کند. لذا سند برنامه درسی ملی دست معلم را در تولید محتوا باز گذاشته است. بر همین اساس، یکی از سیاست‌های ما، سیاست چندتألیفی است تا معلمان، تولیدکنندگان استانی، شهرستانی و مدرسه‌ای، محتواهایی منطبق با برنامه درسی ملی تولید کنند.

در همین برنامه، تغییر نگرش معلم و مدیر،

و دخالت دادن خانواده‌ها در امر تعلیم و تربیت هم پیش‌بینی شده که مستلزم ایفای نقش فعال معلم در مدرسه است. به‌طور کلی، سند برنامه درسی ملی بر کاکل طلایی معلم می‌چرخد. یعنی امری تزیینی نیست که از بالا دستور داده شود، بلکه عمده معلمان ما در این مسیر حرکت می‌کنند. البته تغییر نگرش بسیار سخت است، اما همین که معلمان وارد بحث و گفت‌وگو می‌شوند نشان از آن دارد که اصل را پذیرفته‌اند. تأکید دارم که همه مؤلفه‌های آموزش و پرورش یک طرف و معلم یک طرف. معلم کسی است که سایر مؤلفه‌ها را به صدا درمی‌آورد. این‌ها همه ساکت و صامت هستند، چوب معلم است که کتاب را به صدا درمی‌آورد.

■ ■ ■ به‌نظر می‌رسد آموزش معلمان برای اجرای درست سند برنامه درسی ملی کافی نبوده است و رسانه‌های بیگانه هم از این موضوع بهره برداری‌های تبلیغاتی می‌کنند.

آموزش معلمان موضوعی غیرقابل انکار است. آموزش‌ها هم باید کامل و ناظر به مسئله‌های آموزشی و تربیتی معلمان باشند. احتمالاً آموزش معلمان جایی کم شده و جایی زیاد، اما طرح شدن یک موضوع در تلویزیون یا رادیو بیگانه دلیل بر غلط بودن آن نیست. ای بسا آن‌ها نسبت به بعد ارزشی یا هویتی کتاب‌های ما مانور بیشتری بدهند و موضوع تحول در آموزش و پرورش ما از این منظر در برخی از مجامع و رسانه‌ها مطرح می‌شود. آن‌ها می‌گویند ما کتاب‌های درسی را مبتنی بر نظریه‌های دینی تدوین و تألیف می‌کنیم و ما هم این موضوع را انکار نمی‌کنیم. ما معتقدیم سند تحول بنیادین بر مبنای نظریه اسلامی تعلیم و تربیت و براساس هویت ایرانی تدوین شده است.

مثلاً آن‌ها می‌گویند ما در کتاب‌هایمان

اساساً بدون تغییر نگرش معلم و بدون اینکه ذهنیت تحول یافته بر او حاکم شود تحولی اتفاق نخواهد افتاد

نخستین موضوعی که در معلمان نسبت به برنامه درسی ملی همدلی ایجاد کرده، گرایش شکوفایی فطرت در این برنامه است

نیمه شعبان، به جشن نوروز هم اشاره شده است؛ آن هم از این نظر که باید در رفت و آمدها و معاشرت‌ها چه نکاتی را رعایت کنیم یا در مسافرت‌ها نماز مسافر چگونه است و... این نشان‌دهنده کلی نگرستن برنامه و با فلسفه خودی تدوین کردن است. اما اگر با فلسفه خودی نباشد، عاریتی می‌شود. این‌ها برخی نکات مثبت برنامه هستند که به مراقبت نیاز دارند.

به طور کلی سه خطر نیز سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی را تهدید می‌کند: **خطر تحریف**؛ اعم از معنوی و مفهومی. **خطر تضعیف**؛ مثلاً در اجرا با مشکل مواجه باشیم و تنها یک قسمت از سند را اجرا کنیم که باعث تضعیف اسناد می‌شود. و **خطر تحمیل**؛ یعنی تحمیل بار اضافی به برنامه، چرا که قرار نیست هر چیز خوبی را به سند اضافه کنیم.

■ ■ ■ برای اینکه این اتفاقات نیفتد باید چه کار کرد؟

قانون‌گذار برای مراقبت از سند تحول بنیادین، شورای عالی انقلاب فرهنگی را به‌عنوان ناظر اعلام کرده است. در بخش استلزامات سند آمده است که سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و وزارت آموزش و پرورش باید نظام‌نامه ارزشیابی را طراحی کنند و شورای عالی آموزش و پرورش بر آن نظارت کند. **اما من معتقدم این سندها علاوه بر نظارت‌های رسمی و نهادی که برعهده شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش است، نیازمند نظارت**

می‌توانیم به نقاط ضعف و قوت بپردازیم. البته باید این نکته را یادآور شد که این سند برای یک یا دو سال تدوین نشده است. اسناد حداقل یک دوره ۱۲ ساله زمان می‌خواهد، اما در عین حال مداومت هم می‌خواهد. بارانی که مداومت داشته باشد از رگباری که دنباله نداشته باشد بهتر است. ما باید این موضوع را به‌صورت مینیاتوری کار کنیم. از شتاب‌زدگی و عجله‌های بی‌جا پرهیزیم و در عین حال مراقب باشیم به تنبلی و رکود گرفتار نشویم. لذا امسال در دوره اول متوسطه بسیاری فکر می‌کردند که باید همه کتاب‌ها را تغییر دهیم، اما ما فقط پنج کتاب را تغییر دادیم و بقیه را به‌سازی می‌کنیم. چون اگر همه کتاب‌ها را تغییر دهیم، ولو اینکه به تغییر موفق شویم، باید بتوانیم معلمان را هم تربیت کنیم. ضمن اینکه براساس سند باید از این پس بسته آموزشی تولید شود. لذا فقط پنج کتاب عربی، زبان انگلیسی، کار و فناوری، تفکر و سبک زندگی تغییر داده شد، چرا که در دوره ابتدایی این پنج کتاب سابقه نداشتند و جدید هستند. مطالعات اجتماعی هم به‌صورت تلفیقی ارائه شده است که براساس شناخت هویت است. مثلاً در سوم ابتدایی درس اول مطالعات اجتماعی «من کیستم» است که شناسایی خود از جنس و بعد جسمانی است. اما در ششم ابتدایی من کیستم به هویت جمعی همسالان رسیده است. در اول متوسطه، در موضوع من کیستم، حقوق انسانی دانش‌آموز و تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی ارائه می‌شود و در کنارش نهادهای اجتماعی معرفی شده‌اند. این‌ها همه براساس سند برنامه درسی ملی است که حوزه مطالعات اجتماعی را به‌عنوان یکی از حوزه‌های یادگیری پیش‌بینی کرده بود. البته همه این حوزه‌ها با هم تعامل و دادوستد دارند. مثلاً در کتاب دینی سال ششم ابتدایی در کنار عید

به موضوع جهاد پرداخته‌ایم و نسبت به رژیم صهیونیستی موضع داریم. بله ما نسبت به رژیم صهیونیستی موضع داریم و این غیرقابل انکار است. اما در مورد روش‌های آموزشی باید بگویم ما هم در این باره نظریه‌ها و روش‌های دیگران را مطالعه کرده‌ایم و روش‌های خودمان را هم داریم. مثلاً شکوفایی فطرت جزو مبانی برنامه درسی ملی ماست. در هیچ‌یک از مطالعاتی که در زمینه برنامه‌ریزی درسی صورت گرفته به شکوفایی فطرت اشاره نشده است. این، نظریه صاحب‌نظران تربیتی خود ماست. اما اینکه چند درصد از معلمان خوب درس نمی‌دهند یا چند درصد از دانش‌آموزان خوب یاد نمی‌گیرند دلیل بر غلط بودن برنامه نیست، بلکه طبق برنامه عمل نشده یا مقدمات آن فراهم نشده است. ما سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی هستیم. یعنی طراحی و تولید محتوا و برنامه و الزامات آن بر عهده ماست، اما متولی تربیت معلم دستگاه ما نیست بلکه همکاران دیگرمان هستند که آن‌ها هم در دو سال گذشته تلاش و همت خود را بر آموزش معلمان متمرکز کرده‌اند. در بسیاری از موارد آموزش‌ها ثمر داشته و بخشی هم نقص داشته است. این موضوع قابل انکار نیست. در بخشی که آموزش‌ها خوب انجام شده موفق‌ترند و آنجا که نقص داشته ناموفق. لذا اعتقاد این است که معلم باید خود را یادگیرنده مادام‌العمر بداند و همان‌طور که به دانش‌آموزانش یاد می‌دهد خودش هم یاد بگیرد. فلذا ما مفهوم سازمان یادگیرنده را مطرح کردیم که معلمان ما و مجموعه وزارت آموزش و پرورش باید یادگیرنده باشند، به این معنا که به وضعیت آخر رضایت ندهند. وضعیت آخر در دستگاه تعلیم و تربیت به معنای وضعیت مطلوب نیست، بلکه وضعیتی است که امروز به آن دست یافته‌ایم. یعنی نقطه مطلوب می‌تواند وضعیت و مرحله بعدی باشد که باید به آن برسیم.

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی این موضوعات را پیش‌بینی کرده‌ایم. یقیناً در یک بازنگری

**در سند برنامه درسی ملی
نگاه ما به معلم و مدیر
تغییر یافته است. معلم
دیگر تنها انتقال دهنده پیام
نیست، بلکه برنامه ریز،
پژوهشگر و راهبر آموزشی
نیز هست**

بخوانند. کودکی که ممکن است نقص عضو داشته باشد یا از نظر بهره هوشی در مرز باشد، باید در مدارس عادی درس بخواند تا هم دانش آموزان عادی زندگی کردن با این قشر خاص را بیاموزند و هم این کودکان بتوانند در محیط عادی باشند و خود را تطبیق دهند. اما باید امکانات و خدمات ویژه‌ای برای آن‌ها در مدرسه پیش‌بینی کنیم. این خدمات ویژه در مصوبه شورای عالی پیش‌بینی شده‌اند و معلم مشاور و معلم راهنما نیاز دارند.

آن دسته از کودکان که شرایط ویژه دارند در مدرسه‌های خاص و تحت نظارت آموزش و پرورش استثنایی درس می‌خوانند. در مورد این دانش‌آموزان هم تولیدات متنوعی داریم. بخشی از این دانش‌آموزان همان کتاب‌های عادی را می‌خوانند اما به‌طور متفاوت. مثلاً برای آن‌هایی که ضریب بینایی‌شان کمتر است خط درشت را طراحی کردیم. برای آن‌هایی که نایینا هستند اما به لحاظ استعداد مشکلی ندارند هم درس‌ها با خط بریل ارائه می‌شود. اما دسته‌ای از دانش‌آموزان هستند که ما آن‌ها را عقب‌مانده ذهنی یا معلول ذهنی و حرکتی می‌دانیم. طراحی آموزش‌های این کودکان به‌عهد آموزش و پرورش استثنایی است و محتوای مورد نیاز را هم آن‌ها تولید می‌کنند. البته در آن بخش به‌جای دیپلم نظری دیپلم مهارتی داریم. یعنی همکارانمان مهارت‌هایی را در حد توان این دانش‌آموزان تعریف کرده‌اند و آموزش می‌دهند.

اما آنچه من گفتم، درباره آموزش‌های فراگیر است، یعنی مدارس و دانش‌آموزان

ما هم قبول داریم که برای زندگی کردن باید مهارت‌هایی را به دست آورد، اما ما «آداب و مهارت‌های زندگی» را مدنظر قرار دادیم، چرا که سابقه فرهنگی ما نیز بر آداب تکیه دارد؛ مانند آداب‌المعلمین، آداب‌المتعلمین، ادب حضور و آداب‌الکتابه.

متأسفانه ما معمولاً به پشتوانه خود توجه نمی‌کنیم و نمی‌دانیم در خزانه‌مان چه داریم. ما منابع بسیاری داریم، اما آن‌ها را به فرآورده تبدیل نکرده‌ایم. بنابراین، سند برنامه درسی ملی، سبک زندگی را در حوزه آداب و مهارت‌های زندگی پیش‌بینی کرده است. در این حوزه، مهارت‌های زندگی ایرانی اسلامی به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود.

در سخناتان به ضرورت

**توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان
اشاره کردید. بند سه یازده سند برنامه
درسی ملی در مبحث یکپارچگی و
فراگیری نیز، بحث دانش‌آموزان با
نیازهای ویژه، به‌ویژه دانش‌آموزان
عقب‌مانده ذهنی مطرح شده است.
در اسنادی که ما داریم، هفت گروه
از دانش‌آموزان استثنایی مشخص
شده‌اند. اگر بخواهیم همراه با سند
برنامه درسی ملی حرکت کنیم، باید
برای هفت گروه از دانش‌آموزان با
نیازهای ویژه محتوایی با نیازهای
خاص تولید شود. آیا قرار است سازمان
پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
به‌عنوان متولی برنامه‌ریزی درسی در
این حوزه‌ها اقداماتی انجام دهد؟**

سیاست عمومی ما سیاست آموزش‌های فراگیر است. حتی در مورد کودکان استثنایی و مرزی - یعنی عده‌ای که چند معلولیتی نیستند - اعتقاد داریم نباید آن‌ها را جدا کرد، بلکه آن‌ها باید با امکانات ویژه در مدارس عادی درس

نخبگانی هم هستند. به این معنا که نخبگان تعلیم و تربیت و آنان که نسبت به نظام تعلیم و تربیت دلسوزند باید به این حوزه نظارت داشته باشند. همان نظارت نخبگانی که در بیان دینی و شرعی ما به امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شود. اینان باید مراقبت کنند و بگویند کاری که ما می‌کنیم درست است یا نه. علاوه بر این، نظارت مقطعی هم لازم است. حتی اگر بتوانیم نظام ارزشیابی سالانه از آنچه را اتفاق افتاده است طراحی کنیم خوب است. اگر نه حداقل در بازه زمانی سه سال این کار را انجام دهیم تا بدانیم تا چه حد به اهدافی که در نظر گرفته بودیم نزدیک شدیم.

**یکی از حوزه‌های یادگیری،
آداب و مهارت‌های زندگی است.
تفاوت سبک زندگی با مهارت زندگی
چیست؟ در برنامه درسی ملی این
موضوع چگونه دیده شده است؟**

برخی مفاهیم به‌صورت ترجمه وارد کشور ما می‌شوند، از جمله مهارت زندگی که همان توصیه‌نامه سازمان بهداشت جهانی (WHO) است. در این توصیه‌نامه برخی مهارت‌هایی ذکر شده که با فرهنگ و زندگی ما تناسب ندارد.

معلم عناصر رویکرد

شکوفایی فطرت را در

وجود خودش نیز نهفته

می‌بیند. لذا وقتی از

شکوفایی فطرت حرف

به میان می‌آید احساس

نمی‌کند چیزی از بیرون بر

او تحمیل و تزریق می‌شود

بلکه خودش را صاحب و

واجد آن می‌داند

در سند برنامه درسی ملی،
سبک زندگی را در حوزه
آداب و مهارت‌های زندگی
پیش‌بینی کرده‌ایم. در این
حوزه، مهارت‌های زندگی
ایرانی اسلامی به دانش‌آموزان
آموزش داده می‌شود

در فرایند اجرایی کردن برنامه درسی ملی، براساس مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش، باید در هر سال تحصیلی دو پایه تحصیلی کتاب‌هایش تغییر پیدا کند.

برای اجرای سند تحول بنیادین برخی معتقد بودند که همه چیز را در یک سال باید تغییر داد. اما نهایتاً حد وسط را ترجیح دادند و البته برای بهتر اجرا شدن برنامه در فرایندها تجدیدنظر شد. به این ترتیب، بعد از اینکه کتاب تولید شد، در دو نوبت اعتباربخشی اولیه می‌شود؛ اعتباربخشی بین کارشناسان و اعتباربخشی در استان‌ها به واسطه معلمان منتخب. پس از آن، اجرای سراسری مان را هم اجرای آزمایشی تلقی می‌کنیم و ارزشیابی را هم در همان دوره انجام می‌دهیم. وظیفه ارزشیابی به عهده پژوهشگاه است که هم به صورت پرسش‌نامه‌ای و هم میدانی انجام می‌گیرد. مشاهدات شخصی و دریافت‌های مؤلفان هم نگهداری می‌شود تا آخر سال اصلاحات براساس آن‌ها انجام گیرد.

آیا این کار موفقیت‌آمیز بوده است؟

بله. امسال در این زمینه توفیق داشتیم. با اینکه برخی درس‌ها جدید بودند، اما رضایتمندی از کتاب‌ها خوب و قابل قبول بود. مثل کتاب‌های مطالعات اجتماعی و تفکر و پژوهش در پایه ششم. رویکرد کتاب ریاضی پایه دوم حل مسئله بود و خوب یاد گرفته شد. ریاضیات پایه ششم هم انصافاً سخت نبود. البته مواردی اشکال تاپیی داشت، ولی

کلاس‌های چند پایه هم برقرارند. به همین دلیل، بر ۴۰ تا ۴۵ دقیقه در دوره ابتدایی تأکید داریم. اکنون ۵۰ دقیقه زمان قانونی است و در تبصره آمده است که هر جا که می‌توانند این کار را انجام دهند، اما پیوند دو زنگ ۵۰ دقیقه‌ای برای دانش‌آموزان سنگین است.

ما تجربه سه سال کار درباره تحول بنیادین داریم. این تحول در جامعه ما در دو چیز دیده شده است؛ یکی در ساختار و دیگری در کتاب‌های درسی. این سه سال تجربه‌های خوبی برای ما داشته است. برای امسال که می‌خواهیم این تجربه‌ها چه استفاده‌ای خواهیم داشت؟ برای استلزامات و اقتضات امسال چه تدابیری داریم؟

اگر از تجربه‌ها درس بگیریم، ما را یک قدم به جلو می‌برد. من به این معتقد نیستم که تجلی تحول تنها در کتاب درسی یا ساختار بوده است. البته کتاب مهم و پیشانی کار بوده است و یکی از افتخارات ما این است که همکاران توانستند آنچه را که باید در سفره تحول بگذارند آماده کردند، اما در جاهای دیگر هم نهادسازی شده است. راه انداختن یک دانشگاه براساس چارچوب همین مدل، به طوری که در سال اول بیست و شش هزار دانشجو وارد آن شوند و در تمامی استان‌ها پردیس دانشگاهی داشته باشیم، کار کوچکی نیست.

ما در دستگاه خودمان عهده‌دار تدوین محتوا هستیم و در عین حال باید آن را اشاعه و آموزش دهیم. ما درباره این وظیفه ارزشیابی کردیم تا چیزی کم و کاستی مؤثر نداشته باشد. اگر در سال‌های گذشته وقتی برخی کتاب‌ها را تغییر می‌دادیم، ابتدا آن‌ها را به صورت آزمایشی اجرا و سپس اعتباربخشی می‌کردیم، الان

عادی. در مدارس عادی از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور ما یک برنامه داریم. آیا این کفایت می‌کند؟ به نظر می‌رسد این کافی نیست. یعنی پاسخگوی ضریب مشترکی از استعدادها هست، اما در مورد کسی که استعداد بالایی دارد چه؟ یا کسانی که علاقه‌های خاص دارند؟ ما باید این‌ها را چگونه ببینیم؟ هدف از ارزشیابی توصیفی در دوره ابتدایی این بود که دانش‌آموز را به خاطر یک درس محکوم نکنیم. نظام کمی براساس معدل بود اما اگر غیر از این بود چه؟ اگر کسی استعداد ریاضی نداشته باشد اما در ادبیات استعداد خیلی خوبی دارد باید اخراج شود؟! با این دانش‌آموزان باید چه کرد؟! به نظر می‌رسد آموزش و پرورش محمل تربیت استعدادهاست. اینجاست که باید فرصت دهیم. نباید دانش‌آموزی را به جرم ناتوانی در یادگیری زبان انگلیسی، از آموختن ادبیات فارسی هم محروم کنیم، بلکه باید به استعدادهای فردی توجه کنیم. یکی از بندهای برنامه درسی ملی به همین نکته اشاره دارد و می‌گوید توانایی‌ها و ویژگی‌های فردی دانش‌آموزان نباید در مدرسه سرکوب شود بلکه باید شناسایی شود.

زمان برنامه درسی امسال کاهش یافته است و هر کلاس هم باید حدود پنجاه دقیقه باشد. امکان عملی این کار با توجه به اینکه هر کلاس باید شامل بیست و پنج تاسی دانش‌آموز باشد برای معلم و مدیر سخت است. آیا نباید در این مورد تجدید نظری صورت گیرد؟

باید ظرفیت دانش‌آموزان را در نظر گرفت. دانش‌آموزان دوره ابتدایی نمی‌توانند بیش از ۴۵ دقیقه در کلاس بمانند. همچنین باید به این نکته توجه داشت که هنوز در برخی روستاها سرباز معلم‌ها خدمت می‌کنند و

خانواده‌ها هم باید آموزش

لازم را ببینند. ما از خانواده

انتظار همسویی تربیتی

داریم. هر مدرسه‌ای که

وظایف و تکلیف آموزشی را

به دوش خانواده می‌گذارد

تخریب آموزشی می‌کند

به دوش خانواده می‌گذارد، تخریب آموزشی می‌کند. چون نظام آموزشی دانش‌آموزان امروز با نسل پدر و مادرشان متفاوت است. روش‌های معلم هم با والدین متفاوت است. اما همسویی تربیتی لازم است. خانه و مدرسه باید یک مقصد داشته باشند. اگر خانواده تابع برنامه‌ریزی مدرسه نباشد تخریب آموزشی و تربیتی صورت می‌گیرد. اگر شعارهای تربیتی خانه و مدرسه با هم تعارض داشته باشند دانش‌آموز لطمه می‌بیند. باید همسویی باشد تا دانش‌آموزان ما دچار تعارض و دوگانگی شخصیتی نشوند. علاوه بر خانواده، رسانه هم باید با مدرسه همسو باشد.

مثلاً اگر برنامه درسی ملی اعلام می‌کند عنصر اول برای ما تفکر است و آن را در قالب تخیل، استدلال و خلاقیت به ظهور می‌رسانیم، باید برنامه‌های کودک و نوجوان صدا و سیما نیز به تخیل، خلاقیت و استدلال بپردازد. اگر ما در آموزش و پرورش به ارزش کار می‌پردازیم و می‌گوییم کار ثروت تولید می‌کند، نباید برنامه‌های رسانه این موضوع را نقض کنند. ما نمی‌گوییم رسانه درس ما را توضیح دهد، اما به لحاظ مفهومی باید با درس‌های ما هماهنگی داشته باشد.

به‌منظور اشاعه ادبیات برنامه درسی ملی در آموزش و پرورش نیازمند اجرای دوره‌های آموزشی برای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای معلمان هستیم. متأسفانه ما در این سال‌های اخیر به جای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای، به ارتقای مدارک تحصیلی و مدارج علمی تکیه کرده‌ایم. البته این‌ها هم مهم هستند اما نمی‌توانند نشانگر خوبی برای ارتقای حرفه‌ای

ادبیات در زمان تدوین سند، تا ذهن افراد به عناصر سند معطوف شود. این ادبیات در استان‌ها و در ستاد اجرایی رفت و برگشت داشته و تقریباً افق هم‌ترازی در مسئولان رده اول نسبت به این معنا ایجاد شده است. معلمان پایه‌هایی مثل اول، دوم و ششم که سال‌های قبل اجرا شدند هم حداقل چهار ساعت به‌صورت حضوری و چهار ساعت به‌صورت غیرحضوری این مباحث را شنیدند. اما ما هنوز نتوانسته‌ایم به تمام خانواده‌ها آموزش بدهیم، مگر آن‌ها که به همت خودشان در انجمن اولیا و مربیان بحث‌هایی را مطرح کردند. رسانه ملی هم وظایفش را آن‌طور که در سند تحول بنیادین مشخص شده، انجام نداده است.

یکی از مواردی که در سند تحول بنیادین پیش‌بینی شده، همکاری رسانه ملی در این زمینه است. یعنی رسانه ملی باید هم از نظام آموزشی پشتیبانی کند و هم با آن همسویی داشته باشد. ما نمی‌گوییم فعالیت رسانه و صداوسیما باید با آموزش و پرورش منطبق باشد، اما این‌ها می‌توانند همدیگر را پشتیبانی کنند و همسو باشند. آموزش و پرورش از زمان بعد از تصویب سند تحول بنیادین نسبت به این موضوع گله‌مند است. گله‌مند به این معنا که احساس می‌کنیم پردازش جدی در حوزه تعلیم و تربیت در رسانه انجام نشده است. دوستانی هم که در این باره کار کردند، به‌خاطر روابط دوستانه‌مان بوده است، در حالی که باید براساس یک برنامه سیاست‌گذاری شده و به‌صورت منظم و روتین و آنتن‌دار کار کرد تا مسائل خاص تعلیم و تربیت مطرح شود و کارشناسان به سؤالات جواب دهند.

خانواده‌ها هم باید آموزش لازم را ببینند. ما از خانواده انتظار همسویی تربیتی داریم. هر مدرسه‌ای که وظایف و تکلیف آموزشی را

به لحاظ محتوایی فقط دو فصل از هشت فصل جدید بود. یعنی بیشتر مروری بر پایه‌های دیگر بود، چون اساساً هدف دوره ششم تکمیل و ترمیم اهداف به جا مانده بود.

■ ■ ■ براساس حرف شما پی و ریشه این سند خیلی خوب چیده شده است، اما مردم نسبت به آن ابهام دارند، یعنی جزئیات در رسانه‌ها و با زبان قابل فهم به مردم منتقل نشده است. اکنون این نیاز احساس می‌شود که طی برنامه‌های جامعی، وظایف مردم را در رابطه با این سند توضیح دهیم تا آن‌ها هم خودشان را برای تغییرات نظام آموزشی آماده کنند. علاوه بر این، اگر بخواهیم برنامه درست اجرا شود، باید بدنه آموزش و پرورش را مخصوصاً درباره جزئیات توجیه کنیم. شما برای این کار چه راهکارهایی پیشنهاد می‌کنید؟

ما حدود هفت هشت سال برای تولید این اسناد کار کردیم. باید پنج شش سالی هم در اشاعه آن‌ها پیش‌برنامه‌هایی را اجرا کنیم. در جریان گذاشتن استان‌ها و معلمان در تدوین برنامه درسی ملی و کمک‌خواهی از آن‌ها نکته‌ای بود که دوستان درباره برنامه درسی ملی به آن توجه کردند. در پیش‌نویس نگاشت چهارم برنامه درسی ملی نزدیک به سیصد تا چهارصد نفر در استان‌ها با این برنامه مشارکت داشتند که نامشان ذکر شده است. این یعنی اشاعه این

آموزش و پرورش

مترقی است که بتواند

به تفاوت‌های فردی

دانش‌آموزان توجه کند

اگر شعارهای تربیتی خانه
و مدرسه با هم تعارض
داشته باشند دانش آموز
لطمه می بیند. باید همسویی
باشد تا دانش آموزان ما
دچار تعارض و دوگانگی
شخصیتی نشوند

■ ■ ■ **مقام معظم رهبری در
صحبت‌هایی درباره تحول در
آموزش و پرورش، به شتابزدگی اشاره
کردند. فکر می‌کنید ایشان شتابزدگی
را کجا دیدند؟**

شاید شتابزدگی که رهبر به آن اشاره داشت، ناظر به برخی از فعالیت‌های موجود و در عین حال یک تذکر و هشدار پیشگیرانه بود. خصوصاً که الان دامنه کار ما گسترش پیدا می‌کند. مثلاً در دوره متوسطه حجم کتاب‌ها افزایش پیدا می‌کند، تنوعشان بیشتر می‌شود و پرسشگری دانش‌آموزان هم افزایش می‌یابد. باید همه این‌ها را به صورت مجموعه و با هم دید. پس نباید در برنامه خلأ ایجاد کرد بلکه باید برای برنامه پنجره باز در نظر گرفت.

به عنوان مثال ما خطاها زیاد داریم، اما همه خطاها درجه یک و ممتاز نمی‌توانند این هنر را به همه آموزش دهند. آموزش مهارت دیگری است. به همین دلیل ما باید برنامه‌ریزی آموزشی مستمر را در پرونده آموزشی و تربیتی معلمان باز بگذاریم.

■ ■ ■ **آموزش معلمان در دانشگاه
فرهنگیان چگونه خواهد بود؟ آیا قرار
است برای هر درس یک متخصص
تربیت شود؟**

ما معتقدیم باید دانشجویان برای حوزه‌های یادگیری تربیت شوند و حداقل طیفی از دروس را یاد بگیرند. مثلاً دینی و قرآن و عربی همراه هم باشند. شیمی و فیزیک و زیست‌شناسی یا همان علوم تجربی در یک مجموعه باشند. بنابراین به جای معلم غیرمرتبط، معلم آموزش دیده طیفی را وارد مدرسه‌ها کنیم. استعداد دانشجویان بالاست و خود تدریس کردن در این دانشگاه لذت‌بخش است، چون همه دانشجویانشان معلم خواهند شد و استادان امتداد وجود علمی و فرهنگی خود را می‌بینند.

باشند. نظام آموزش عالی ما برای هدف خاصی طراحی شده است، بنابراین داشتن مدرک کارشناسی ارشد معلم به معنای ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای او نیست. لذا از تشکیل دانشگاه فرهنگیان چند هدف دنبال می‌شود. نخست آنکه معلمان ما از مجرای واحد و برنامه‌ریزی شده وارد مدرسه شوند و دوم آنکه دانشگاه فرهنگیان با دوره‌های دانش‌افزایی کار دانش همراه شود. یعنی دانشجویان بعد از چند ترم به عنوان دستیار معلم وارد کلاس شوند و در طول تحصیل کلاس درس را ببینند. می‌دانید که دانشجویان ما با دیگر دانشجویان متفاوت‌اند و از زمان ورودشان مستخدم آموزش و پرورش می‌شوند. سند تحول آموزش و پرورش با این کار یک امتیاز را برای آموزش و پرورش ایجاد کرده است.

در مرحله دوم، دانشجویان بعد از کارشناسی باید دو سال تدریس کنند و بعد به دوره کارشناسی ارشد وارد شوند؛ یعنی کار و دانش با هم. بعد از کارشناسی ارشد هم باید چند سال تدریس کنند و پس از آن دکترای آموزش بگیرند. مثلاً دکترای آموزش ریاضی، آموزش زبان عربی، آموزش هنر و...

